

# موقعیت مناسب برای دگرگون آفرینی در ایران

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

وضعیت عمومی کشور به تدریج به سمت تغییرات پیش می رود. تغییراتی که پارامترهای داخلی و خارجی به تناسب تلاشی که می کنند سهم خواهند داشت. به میزانی که ایرانیان آزادیخواه از هشیاری و تحرك برخوردار باشند دشمنان آزادی عاجز شده و از اهداف غیر مردمی خود دور می شوند. اینک باید دید که در آستانه اعطای جایزه صلح نوبل، تحریم انتخابات و با توجه به اعتراض گریه‌های درون جامعه چه ضرورتها و اقداماتی مطرح است که نباید مورد غفلت قرار گیرد. آیا هم چنان فرصتی برای عمل کردن برای نیروهای تغییر طلب ایرانی در اپوزیسیون باقی مانده است؟ آیا رژیم موفق خواهد شد که راه برون رفتی برای بن بست کنونی بیابد؟ در این نوشته تلاش می کنیم برای این پرسشها پاسخ هایی را پیشنهاد دهیم.

\* \*

## ظاهرگرایی نوبل

هم زمان با فرا رسیدن زمان اعطای جایزه ی شیرین عبادی در اسلو، رژیم جمهوری اسلامی دو تن از زندانیان سیاسی کرد را به اعدام سپرد. «خلیل زیوه ای» نه سال پیش و «رامین شریفی» پنج ماه پیش بازداشت شده و در زندان به سر می بردند.<sup>1</sup> بنابراین رژیم برای اعدام آنها هم قبل از این و هم بعد از این فرصت کافی داشت، اما اگر ترجیح می دهد که این اعدامها را حالا و در زمانی که بحث حقوق بشر مطرح است انجام دهد، می خواهد جا بیاندازد که برای «حفظ مصالح نظام» کمترین اعتنایی به نمایشهای حقوق بشری سازمان ملل متحد یا صلح نوبل و این حرفها ندارد. حال باید دید، در زمانی که جمهوری اسلامی تا این حد روشن، صریح و بی تعارف پیام امنیتی خود را به جهانیان می دهد، آیا باز هم گروهی تلاش خواهند کرد توهومات را در باره ی «اصلاح نظام قضایی در ایران اسلامی» دامن بزنند. در این میان نقش و گفتار خود شیرین عبادی شاهد و معیاری است تا بدانیم آیا وی به دنبال احقاق حقوق پایمال شده ی بشر ایرانی است و یا برك کننده ی چهره ی پلید رژیم اسلامی؟

روز 10 دسامبر ایرانیانی که در نروژ و سایر شهرهای اروپا به این مناسبت گرد هم می آیند باید تعارفات را کنار بگذارند، درست همان گونه که رژیم با اعدام این دو زندانی و بازداشت و سرکوب دانشجویان در هفته های اخیر چنین کرد. در این روز که توجه رسانه های خبری جهان بر روی این واقعه متمرکز است ایرانیان باید با تمام قوا و با ابتکار و شجاعت در صحنه ی وسایل ارتباطی بین المللی و ملی حضور پیدا کنند. نباید اجازه داد که مجموعه ی مراسم پیش بینی شده، این احساس را در افکار عمومی بوجود آورد که ایرانیان در انتظارند تا وضعیت حقوق بشر در «چارچوب نظام جمهوری اسلامی» بهبود یابد. هدف رسانه های اروپایی بر این متمرکز شده که با افسانه ی جایزه صلح عبادی این طور جلوه دهند که فعالان سیاسی اپوزیسیون در خارج از کشور و به طور کلی تر ایرانیان داخل و خارج «امیدوارند» تا به همت ابتکاراتی مانند فعالیتهای این «برنده ی جایزه صلح نوبل» وضعیت حقوق بشر «به گونه ای تدریجی»، با «صبر»، «حوصله» و «مدارا» در آینده بهبود یابد؛ اگر در يك ربع قرن گذشته چنین نشد شاید در نیم قرن آینده این معجزه صورت پذیرد.

<sup>1</sup> [http://www.radiofarda.com/transcripts/iran/2003/12/20031208\\_1230\\_0259\\_0651\\_FA.asp](http://www.radiofarda.com/transcripts/iran/2003/12/20031208_1230_0259_0651_FA.asp)

باید از «هارولد پنجم» شاه نروژ، که روز 10 دسامبر در آن مراسم برای اعطای جایزه به خانم عبادی حضور خواهد داشت بپرسیم آیا «رامین شریفی» را که روز شنبه گذشته با چند گلوله رژیم، در سن 27 سالگی جان داد، می شناسد؟ آیا هرگز نام عبدالله زیوه ای را خواهد شنید؟ انسان مظلومی که نخست مجروح و 9 سال در زندان رژیم زجر و شکنجه کشید تا چند روز پیش به جوخه های مرگ رژیمی سپرده شود که خانم عبادی معتقد است اسلام حاکم بر آن با دموکراسی همخوانی دارد. آیا وی و اعضای کمیته نوبل آمار 100 هزار اعدامی این رژیم را هرگز شنیده اند؟ آیا هرگز شنیده اند که در تابستان سال 67 به خاطر شمار بالای زندانیانی که باید اعدام می شدند و «کمبود جا» گروهی را به یکی از آشپزخانه های زندان برده و به گلوله بستند و برخی را با تجمع آنها در اتاقهای در بسته و پرتاب نارنجک میانشان تکه پاره نمودند؟ آیا شاه نروژ تعداد دختران باکره ای را که قبل از اعدام در زندانهای «حکومت رو به تحول ایران» توسط قاتلانیشان مورد تجاوز قرار گرفتند می داند؟ آیا هرگز بدنهای این ایرانیانی را که در کشور او و سایر کشورهای اروپایی به عنوان اسناد زنده ی جنایت رژیم آثار سوختگی با سیگار و درفش و کابل های بازجویان و شکنجه گران رژیم را با خود همراه دارند دیده اند؟

آقای هارولد پنجم، شاه نروژ، آیا می دانید یکی از کسانی که معترضین اعدامهای سال 67 را مورد حمله و انتقاد شدید قرار داد همین محمد خاتمی بود که خانم عبادی آرزو کرده است جایزه نوبل خود را به او می داد؟

امثال شیرین عبادی تلاش دارند که به جهانیان ثابت کنند جنایتکاری نه ویژگی ذاتی که ویژگی فرعی و عرضی رژیم ایران است. می خواهند به آتش این توهم بدمند که حتی رژیمی مثل جمهوری اسلامی هم «اصلاح پذیر» است و در نهایت مجبور به رعایت حقوق بشر خواهد شد. این در حالی است که به استثنای يك اقلیت متوهم، غرض ورز و ناصدق، برای کمتر ایرانی جای شك است که جنایت، خصلت ذاتی رژیم است. جنایت و قتل و اعدام از پایه های نهادینه شده و سازماندهی شده رژیم جمهوری اسلامی است و هرگونه اقدامی برای زیر سوال بردن آن يك اقدام برانداز است. خط قرمز نظام را هم رژیم خوب می شناسد و هم خانم عبادی.

اقدامات این خانم و امثال او به نوعی، پوشاندن این واقعیت سیاه است که جنایتکاری در رژیم اسلامی ایران فکر شده ی، برنامه ریزی شده و دارای بودجه و آموزش و تدارکات است، پوشاندن این امر البته خدمت بزرگی است به رژیم ملاحا در جهت نا امید نکردن آنها که در پی سراب تغییر در نظام، سالهاست، خواسته و ناخواسته، عمه و نکره ی رژیم ولایت فقیه شده اند. در این میان بدیهی است که کشورهای اروپایی، که از وجود رژیم وطن فروش کنونی بهره های نجومی می برند، خواهان تقویت این جریان هستند و لذا به نگر داشتن و تقویت این تصویر دروغین خدمت می کنند. با این مراسم و تبلیغات پیرامون آن، کشورهای غربی و جناح روبه مرگ دوم خرداد امیدوار است که بتواند «شوکی» را بوجود آورد که سعید حجاریان چندی پیش بر آن تاکید داشت. شوکی که وی برای کشاندن مردم به صحنه ی انتخابات لازم می داند. هشیاری ایرانیان مخالف رژیم در داخل و خارج از کشور برای سناریوهایی که عبادی، نهضت آزادی، جبهه مشارکت و امثال آنها تنها پیاده نظام آن هستند لازم است.<sup>2</sup> دانشجویان دیروز با شعار «شرکت در انتخابات جنایت، خیانت» و «پیام دانشجویان تحریم انتخابات» تودهنی محکمی به محمدرضا خاتمی، محمد خاتمی و نیز ابراهیم یزدی زدند.<sup>3</sup>

## فرا رسیدن زمان تغییرات

جامعه ی ایران در حال فائق آمدن بر ترسهای دیرینه خود است. چتر سرکوب در فرصتهای متعدد مانند تظاهرات دانشجویی روز گذشته سوراخ سوراخ شده است. ترس از اعتراض گری در زمینه های صنفی به خوبی از میان رفته و اینک باید در زمینه اعتراضات سیاسی نیز چنین اتفاقی بیافتد. سرکوب به تدریج به مرز محدودیت های ذاتی خود نزدیک می شود. رژیم

<sup>2</sup> [http://www.radiofarda.com/transcripts/iran/2003/12/20031208\\_1530\\_0420\\_0756\\_FA.asp](http://www.radiofarda.com/transcripts/iran/2003/12/20031208_1530_0420_0756_FA.asp)

<sup>3</sup> [http://web.peykeiran.com/net\\_iran/irnewsbody.aspx?ID=9728](http://web.peykeiran.com/net_iran/irnewsbody.aspx?ID=9728)

نامشروع جمهوری اسلامی که آخرین دوجین از دست پرورده های سیاسی خود را برای سرگرم کردن جامعه در جریان مجلس ششم به بازی گرفت اینک با بن بست روبروست که خروج از آن جز با قربانی دادن در پای بت خطر سرنگونی میسر نیست. ریزش درون ساختاری و خود زنی درون رژیم در آستانه ی انتخابات هفتم اوج خواهد گرفت. و این در حالی که کارگران به طور روزانه در خیابانها هستند، دانشجویان مبارزه را بر تحصیل منجر به بیکاری ترجیح می دهند و دولت ورشکسته خاتمی به دنبال پولی برای پرداخت سوبسید بنزین است و تصمیم دارد ذخایر صندوق تامین بیمه های اجتماعی را بالا بکشد.<sup>4</sup> عدم مشروعیت و فرسوده شدن پویایی مکانیزم های نظام برای ارائه ی برنامه هایی که تمدید عمرش را بتأمین می ساخت شرایط مساعدی برای سوق دادن رژیم به سوی فروپاشی از درون نظام و سرنگونی از طریق مردم فراهم کرده است.

جامعه ی ایرانی در حال تنگ کردن حلقه ی محاصره به دور رژیمی است که برای دفاع از خود جایگاه اجتماعی ندارد و مجبور است که به سیستم اجیر کردن مزدور پناه آورد. در این میان نقش جوانان معترض و فاقد آینده و دانشجویان آزادیخواه برای تسریع فرایند فوق بسیار مهم است. رژیم توان ساختاری مقابله با اعتراض گری را در سطوح مختلف جامعه از دست داده است، مطالبات صنفی، اقتصادی و اجتماعی دیگر پاسخ سیاسی نمی پذیرد. در يك كلام جمهوری اسلامی به شدت ضربه پذیر شده است.

از سویی فشار خارجی نیز برای به تمکین کشیدن رژیم ادامه دارد و انرژی زیادی را از آخوندهای آشفته خاطر می گیرد. همکاری اروپا با رژیم هر روز پر هزینه تر می شود و این در حالی است که رژیم هر روز ضعیف تر شده و پرداخت این هزینه های برایش سنگین تر می شود.

در این شرایط که اوضاع برای سرنگونی مفید می شود دیگر نباید بند را بر دور کردن رژیم شل کرد و اجازه داد که با به هوا کردن فیل «صلح نوبل»، «مجلس هفتم» و شیادیهایی نوینی از این دست، مرگ حتمی رژیم را به عقب بیاورد.

هم زمان با بیداری دوباره ی جامعه و عمومیت یافتن اعتراض گری صنفی در آن اپوزیسیون منفردین و تشکیلاتی باید از خواب سنگین تاریخی خود برخیزد و این نکته را بپذیرد که : « برای سرنگونی رژیم جز به هم نزدیک شدن راه دیگری نداریم».

## جایگاه جایگزین

در این میان باید به کمبود اساسی پاسخ گفته شود و آن همانا ایجاد يك جریان رهبری **کننده** است که بتواند نقش هدایت کننده، هماهنگ کننده و گردهم آورنده را بازی کند. چنین نقشی امروز از هیچ نیرویی به طور منحصر به فرد و تک و تنها ساخته نیست. اشتباه سازمانهایی مانند مجاهدین این بود که رهبری جنبش را در انحصار خود می خواستند و حاضر نبودند با هیچ نیروی دیگری ائتلاف کنند تا شاید در مقابل رژیم قویتر شوند و در رابطه با مردم نمایانگرتر و مشروع تر. در طول این بیست و دو سال تمامی اجزای اپوزیسیون در نگرش بسته و ملوک الطوائفی خود آنقدر اصرار کردند که برخیشان ضرباتی اساس دریافت کردند، بعضی شان محو و نابود شدند، برخیشان قربانی دستگاه ترور و توطئه رژیم شدند، بعضی از فرصت دوم خرداد بهره جستند و به صف «اصلاح طلبان» پیوستند، بعضی به مبارزه گفتاری - نوشتاری- اینترنتی بسنده کردند و بعضی نیز در دام بیگانگان افتادند. در نبود جریان رهبری کننده، از یکسو رژیم و حامیان بین المللی اش مهره های خود را برای آینده آماده سازی می کنند و در این راه حتی از اعطای جایزه نوبل نیز بهره می برند، و از سوی دیگر، مخالفان رژیم حاضرند که سیر نابودی ناشی از خودخواهی را طی کنند اما کمترین تلاش واقعی برای نزدیک شدن و تشکیل يك جبهه واحد ضد رژیم به خرج ندهند.

بدین گونه یکی از مستعد ترین شرایط تاریخی در طول يك ربع قرن گذشته برای زمین زدن رژیمی که در داخل با يك انفجار مردمی در راه روبروست و در خارج باید برای حفظ جایگاه کارکردی خود در سیستم جهانی، فشارهای بسیاری را متحمل شود، در حال هدر رفتن می

<sup>4</sup> [http://web.peykeiran.com/net\\_iran/irnewsbody.aspx?ID=9706](http://web.peykeiran.com/net_iran/irnewsbody.aspx?ID=9706)

باشد. هر يك روز که **سرنگوني ممكن** جمهوری اسلامی به تعویق می افتد، رژیم به **نجات ناممکن** خود امیدوارتر می شود.

در نبود يك رهبري متمرکز مدتها نوعي رهبري جمعي بر جنبش اعتراضی داخل کشور سوار بود و با استفاده از رسانه های خارج از کشور مبارزات داخل کشور را به پیش می برد. اما در این دوره حساس، باید يك **جایگزین مشخص** برای جمهوری اسلامی شکل و تبلور مادی به خود گیرد تا نیروهای اجتماعی معترض در داخل کشور بدانند که امکان و دلیل کافی برای سیاسی کردن اعتراضات صنفی و هدایت آن به سمت يك جنبش اجتماعی سرنگون ساز موجود است. مشاهده ي وجود يك آلترناتیو دارای هویت مردمی برای حاکمیت ضد ایرانی کنونی سبب خواهد شد که مردم در داخل و خارج از کشور بتوانند برای فردای بعد از سرنگوني اطمینان خاطر حاصل کنند و برای حرکتهاي اعتراضی خود راههاي تداوم بخشیدن و هدف درازمدت تعیین کنند.

چنین آلترناتیوی فعلا به طور حاضر و آماده وجود ندارد. تشکل هایی که خود را به تنهایی به عنوان این آلترناتیو معرفی می کردند امروز می بینند که تنها، نماینده ي بخش ناچیزی از تنوع اجتماعی و سیاسی ایرانیان هستند. بنابراین لازم می نماید که به شکل دهی يك **آلترناتیو فراگیر** پردازیم که در خود، تا حد امکان و در قالب تجمع نیروهای غیر آشتی ناپذیر، جریانهای سیاسی را جمع کرده باشد که نمودار واقعیات اجتماعی متنوع موجود در جامعه باشند.

«طرح جبهه همبستگی»<sup>5</sup> و سپس «جبهه جمهوری خواهان»<sup>6</sup> از جمله طرحهایی بود که در یکسال گذشته می توانست، حداقل از حیث شکل، بستر نسبتا مناسبی برای جبران این کمبود بوده باشد. اما دیدیم هر دو این طرحها با عدم موفقیت روبرو شد. زیرا هیچ يك از نیروهای اصلی پیشنهاد دهنده نمی خواست در سطحی «برابر» با سایر نیروها تعامل کند. این تجارب به ما نشان داد که انجام این گونه ائتلافها به صورت خودجوش و داوطلبانه ناممکن است، اما بر عکس، اگر روزی دولت فخریه ي آمریکا بخواهد این کار را انجام دهد قطعا این نیروهای سیاسی متخالف و متضاد، از سر ترس و یا اجبار، حاضر به انجام بسیاری از سازشهایی خواهند شد که قبلا حتی حرف آنرا هم نمی زدند. این خود شاخصی است برای درک فاجعه يك فرهنگ سیاسی عقب افتاده که در یکسوی آن ولایت مطلقه فقیه شکل گرفت و در سوی دیگرش، ولایات مطلقه تشکل های اپوزیسیون.

شکستن بنیادی این فرهنگ لازم است، اما این مهم از طریق يك برخورد مستقیم حاصل نمی شود. نیاز به آنست که فعالان اپوزیسیون، با اتکاء به دانش و تجارب سیاسی اخیر در باره ي عمل کرد و رفتار سیاسی خود بیاندیشند و بطور جدی و با جسارت با اشتباهات و خود محوریهای شان برخورد کنند. از دل يك بازنگری بنیادی می توانیم شاهد تولد يك فرهنگ سیاسی جدید باشیم. فرهنگی که در آن، تعدد گرایی و چند اندیشی، حداقل در داخل يك جبهه ي سیاسی - جبهه ضد رژیم جمهوری اسلامی -، به عنوان يك اصل بدهی جا افتاده باشد. بدین گونه سازمانها و شخصیتهاي سیاسی با اختلافات درونی خود دو دهه ي دیگر عمر به رژیم استبدادی حاکم قرض نمی دهند.

پس از تصرف عراق و نیز بعد از تهدیدهای اسرائیل و آمریکا در باره ي ایران برخی تصور می کردند که موقعیت جدید، اپوزیسیون ایرانی را به خود خواهد آورد تا با درس گیری از گذشته و فهم اضطراب حاکم بر شرایط، به سوی نوعی نرمش و انعطاف میان خودیها پیش رفته و موجب نزدیک سازی میان نیروهای مختلف شود. اما می بینیم که، جز در مواردی نادر و گذرا، چنین گرایشهای هنوز بر نیروهای سیاسی خارج از کشور حاکم نیست. این ضعف ماهوی اپوزیسیون سبب شده است که يك حکومت درمانده و رو به مرگ همچنان احساس پایداری می کند و اخیرا در يك عمل شبیه به کمدي چشم انداز بیست ساله آینده ایران را تحت سلطه خود ترسیم کرده و به این نتیجه گیری مضحک رسیده است که در بیست سال آینده ایران يك کشور توسعه یافته خواهد بود.

جمهوری اسلامی که نیک می داند رژیمي پا به گور است دیگر نه با اتکاء به قدرت خود که با امید به ضعف مخالفانش دوام آورده است. هرگونه تغییر کیفی دررادیکالیسم خیزشهای

<sup>5</sup> <http://www.korosherfani.com/neveshteha/article-23-jebbehambastagi.PDF>

<sup>6</sup> <http://www.korosherfani.com/neveshteha/jebhejomo.PDF>

اعتراضی داخل کشور و یا در روابط میان نیروهای برانداز اپوزیسیون می تواند زنگ سرنوشت رژیم را به صدا درآورد. اگر در داخل جمهوری اسلامی تلاش می کند با سرکوب و وحشت آفرینی مانع از بروز این رادیکالیسم شود در خارج از کشور و در میان اپوزیسیون این تنها دوام فرهنگ سیاسی خان منشانه و کهنه گرای سیاسیون ماست که مانع از نزدیک شدن آنها به یکدیگر و تشکیل یک جبهه نجات می شود.

### نتیجه گیری :

خصلت نهادینه جنایتگری در نظام جمهوری اسلامی سبب می شود که نمایش اعطای جایزه صلح نوبل و از این قبیل تأثیری در باور عمیق میلیونها ایرانی مبنی بر این که رژیم ملاحا در تمامیت خود باید از صحنه ی تاریخ ایران محو شود بوجود نیاید. این باور را باید با تمام قوا و انرژی بیان کرده و نشان دهیم. در شرایطی که رژیم در درون و در بیرون با بن بست سخت مواجه است وظیفه کلیه ی فعالان سیاسی - افراد و تشکل ها - است که برای شکل دهی به یک جایگزین دموکراتیک و فراگیر تلاش کنند. تعلل و تردید تنها سبب یاس و ناامیدی و فرسودگی نیروهای موجود می شود و دست بیگانگان و همدستان رژیم را برای یافتن راههای برون رفت ضد مردمی و ضد ملی باز می گذارد. بهره بردن مناسب از زمان مناسب راز پیروزی ما خواهد بود.

در این میان باید هر یک از ما به سهم خود در تقویت روحیه دوستی، تفاهم و همکاری میان نیروهای برانداز بکوشیم و به جای **انتظار منفعل** با این مهم **برخورد فعال** داشته باشیم. نباید سرنوشت کشورمان را به زمان و آینده ای نامطمئن بسپاریم. باید خود برای آنچه می خواهیم باشیم تصمیم بگیریم و سپس بهای لازم برای تصمیمان را پردازیم. **امروز هر کس که می فهمد، مسئول است و هر کس که مسئول است، باید عمل کند.**

\*\*